

فرهنگ‌نویسی فارسی در هند جنوبی (دکن)

ابوالقاسم رادفر*

چکیده

پیوند دیرینه ایران و شبه قاره هندوپاکستان به زمان‌های دور می‌رسد. اسناد و مدارکی از دوره هخامنشی در دست است و تصاویر غارهای اجانتا در جنوب هند حکایت از ارتباط ایران و هند در دوره ساسانی دارد.

با نفوذ و گسترش اسلام در ایران در دوران حکومت سلطان محمود غزنوی و لشکرکشی‌های او به هند، اسلام به همراه زبان فارسی و تصوف وارد آن سرزمین پهن‌شده و به مرور ایام با تشکیل حکومت‌هایی از مسلمانان و بعضاً ایرانی‌زبان فارسی در شبه قاره هند گسترش یافت، تا جایی که زبان فارسی در حدود چند قرن زبان دین و سیاست و فرهنگ و ادب و هنر گردید.

به دنبال عمیق شدن ریشه‌های زبان فارسی در سرزمین هند و فهم معارف اسلامی و متون ادبی و حیات اجتماعی دانستن زبان فارسی در سرزمین هند یک نیاز حیاتی شد تا جایی که بساط درس و یادگیری و تألیف کتاب‌های دستور زبان فارسی و تدوین فرهنگ‌های مختلف فارسی از مهم‌ترین کارها به شمار می‌آمد. از این رو نوشتن فرهنگ‌های لغت در سراسر شبه قاره به‌ویژه در حیدرآباد و بعضی ایالات دیگر رونق گرفت چون فراگیری زبان بیشتر معلول دو امر است: ۱. دانستن لغات و ۲. آگاهی از دستور زبان - در این دو مسئله است که می‌بینیم هند در تألیف این دو موضوع حداکثر آثار را حداقل تا سال ۱۹۶۵ میلادی دارد. تألیف فرهنگ‌های اساسی و بعضاً متفاوت در دکن گویای این مسئله مهم است.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، فرهنگ و فرهنگ‌نویسی، گسترش زبان، جنوب هند (دکن).

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت agradfar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۲

۱. مقدمه

ایران و هند از زمان‌های بسیار دور مشترکات فراوان تاریخی، فرهنگی و سیاسی با یکدیگر داشته‌اند. روابطی که در دوره حکومت‌های مسلمان در شبه قارهٔ پهناور هند و پاکستان عمیق‌تر و گسترده‌تر گردید و پایه‌های اساسی فرهنگ و تمدنی را بنا نهاد که امروزه تفکیک و گسستن آن به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست و اگر هم بخواهند دست به چنین اقدامی بزنند این امر خالی از زبان‌های هنگفت فکری و فرهنگی نیست.

نخستین عامل مهم این آمیختگی فرهنگی و پیوند روحی و معنوی، زبان فارسی و به دنبال آن فرهنگ و ادبیات فارسی است. با مقایسهٔ زبان‌های باستان ایران و هند و شباهت‌های فراوان واژگانی و دستوری آن، این هماهنگی دیرین آشکارتر می‌شود.

همچنین گذشتهٔ دور و دراز تاریخی دو کشور که به عصر هخامنشی می‌رسد شاهد نفوذ عمیق و اشتراک جنبه‌های مختلف قومی، آداب و رسوم و سایر مظاهر فرهنگی، علاوه بر زبان است. همچنین در سنگ نبشته‌های دوران هخامنشی نامی از هند آمده و در کتیبه‌های زمان آشوکا تأثیر و نفوذ هنر ایرانی عصر هخامنشی مشهود است. در عصر ساسانیان این ارتباط تنگاتنگ و نزدیک‌تر شده، به طوری که قصه‌های پنج‌تترا و شطرنج از هند به ایران می‌آید و تأثیر نقاشی‌های ایرانی در سطح نسبتاً گسترده‌ای در غارهای «اجانتا» (رادفر، ۱۳۸۱: ۶۹۹-۷۰۸) مشاهده می‌گردد.

در دوره‌های اسلامی که دوران طلایی و اوج شکوفایی زبان فارسی به شمار می‌آید گسترش فرهنگ و تمدن و زبان ایرانی-اسلامی با جنگ‌های محمود غزنوی شروع شد و در طی دورانی طولانی تقریباً تا دورهٔ تسلط انگلیسی‌ها بر شبه قاره- که وسایل تضعیف زبان فارسی را فراهم آوردند- همچنان بر بالندگی و غنای خود می‌افزود. البته این نکته نباید فراموش شود که پس از استیلای انگلیسی‌ها زبان فارسی از بین رفت و فراموش گردید. خیر، این طور نبود، اما نفوذ و اعتبار آن کاسته شد و زبان اردو- که آن را به علت دربر داشتن حدود ۶۰ درصد واژه‌های فارسی دختر زبان فارسی می‌گویند- و رواج زبان انگلیسی به تدریج در مناطق وسیعی از شبه قاره، زبان فارسی همواره زبانی بود که در دوران تسلط انگلیسی‌ها، بیشتر هندوان و گروه‌های غیرمسلمان پاسدار زبان فارسی گردیدند و آثار متعددی در زمینه‌های گوناگون از خود به یادگار گذاشتند از جمله در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی فارسی و تألیف کتاب‌هایی چون *بهارعجم*، *بحر عجم*، *مصطلحات وارسته سیالکوتی* و زمینه‌های دیگر (← سیدعبدالله، ۱۳۷۲) البته مسلمانان هم بیکار نشستند و با رونق کمتر به

تألیف و تصنیف آثار پرداختند که فرهنگ‌نویسی فارسی یکی از عمده‌ترین شاخه‌های تحقیق و تدوین به شمار می‌آید. به‌خصوص که در دوران حکومت مسلمانان، شخصیت‌های ایرانی بسیار به هند رفتند و باعث رشد و شکوفایی فرهنگ ایرانی - اسلامی شدند. همچنین بسیاری از هندیان دانشمند تحت تأثیر فرهنگ اسلامی و ایرانی موجبات ارتقای زبان فارسی و فرهنگ و تمدن و هنر اسلامی - ایرانی را فراهم آوردند. خلاصه اینکه زبان فارسی با حضور هشتصد ساله، بلکه بیشتر خود در بر صغیر توانست آن‌چنان عمیق ریشه بدواند که هنوز هم در بالغ بر ۶۰ دانشگاه در هند دارای رشته زبان فارسی است. اما سخن ما فعلاً بررسی وضعیت فرهنگ‌نویسی فارسی در بخشی از این سرزمین پهناور یعنی جنوب هند یا دکن است. ایالتی که با تشکیل حکومت قطبشاهیان که سرسلسله آن از مردم همدان بود و پس از رفتن به جنوب هند سرانجام دولت قطبشاهیان را تأسیس کرد که مرکز بزرگی برای اجتماع شاعران، نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان علوم مختلف از ایرانیان مهاجر و برخی کشورها و فرهیختگان سرزمین هند بود.

۱.۱ هند جنوبی (دکن)

حیدرآباد یا حیدرآباد دکن مرکز ایالت آندهرپرادش (Andhrā Prāḍēs) یکی از شهرهای بزرگ جنوب هندوستان است. شهری که در زمان سلطان محمد قلی قطب شاه - چهارمین پادشاه سلسله قطبشاهیان (۸۸۹-۱۰۲۰ ق) بین سال‌های ۱۵۹۰ و ۱۵۹۱ میلادی بر فراز فلات دکن در جنوب هند تأسیس شد (کرمی، ۱۳۷۳: هفت).

پیشینیان غالباً فلات دکن را جزء هندوستان محسوب نمی‌داشتند و سلسله کوه‌های «ویندهیا» را فاصل بین هندوستان و فلات دکن می‌شمردند (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۲۶).

در تأیید این مطلب در کتاب سرزمین هند چنین آمده است: «قدما شبه جزیره جنوبی (هند) را یک سرزمین مستقل می‌شمرد و آن را «دکشینا» (Dakshina) نامیده‌اند که در زبان سانسکریت به معنای جنوب است (حکمت، ۱۳۳۷: ۴) که بعدها به صورت دکنی تلفظ شده است. در منظومه‌های رامایانا، مهابهاراتا و پوراناها هم این منطقه «دکشینا» یا «دکشیناپاتا» (Dakshinapatha) خوانده شده که به معنای قطعه جنوبی است (کرمی، ۱۳۷۳: ۳؛ معصومی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۷).

نام سرزمین دکن از سده هشتم ه. ق. همواره با نام ایران و حکومت مسلمانان و زبان فارسی و ارتباط بین دو منطقه همراه بوده است.

۲.۱ بهمنیان

بهمنیان دکن سلسله‌ای از پادشاهان مسلمان دکن بودند که از ۷۴۸ تا ۹۳۳ در دکن حکومت کردند یا داعیه حکومت داشتند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱). حکام ایالات بهمنی ابتدا خودمختار و سپس مستقل شدند، و سرانجام دکن به پنج مملکت: احمدنجر، بیجاپور، برار، بیدر و گلکنده تجزیه شد که به ترتیب تحت حکومت نظام شاهیه، عادل شاهیه، برید شاهیه، عماد شاهیه و قطب شاهیه بودند (مصاحب، ۱۳۴۵، ج ۱: ۹۸۵).

۳.۱ قطبشاهیان

پس از سقوط بهمنیان و ایجاد پنج حکومت در جنوب هند حیدرآباد در سال ۱۵۹۰ میلادی توسط سلطان محمد قلی قطبشاه، پنجمین پادشاه شیعه و ایرانی‌نژاد زیر نظر میرمحمد استرآبادی تأسیس شد (دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۶، ج ۶: ۵۹۳). قبل از استقلال هند حیدرآباد دارای حکومتی مستقل بود و به ترتیب قطبشاهیان و آصف‌جاهیان بر آن حکومت می‌کردند اما بعد از استقلال هند جزئی از خاک آن سرزمین محسوب شده و به عنوان مرکز ایالت آندهرپراش انتخاب گردید. از آنجا که حیدرآباد در زمان قطبشاهیان یکی از مراکز مهم تشیع و نیز زبان و ادبیات فارسی در جنوب هند بود به همین دلیل علما، دانشمندان، نویسندگان، شاعران بسیاری از ایران و نیز از شمال و مرکز هند به خود جذب کرد که یکی از معروف‌ترین آنان محمد حسین بن خلف تبریزی مؤلف فرهنگ فارسی معروف برهان قاطع است که آغاز فرهنگ‌نویسی در دکن را با معرفی کتاب برهان قاطع آغاز می‌کنیم (اخترحسن، ۱۹۷۳؛ رضیه اکبر، ۱۹۸۲).

۲. فرهنگ‌های دوره قطبشاهیان

۱.۲ برهان قاطع

از مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی، متخلص به برهان در ۱۰۶۲ ق/ ۱۶۵۲ م. که مدتی را در خدمت سلطان عبدالله قطب‌شاه (حکومت ۱۰۳۶-۱۰۸۳ ق) گذراند و فرهنگ خود را به او هدیه کرد.

از آنجا که سال‌ها پیش از تألیف *برهان قاطع*، گسترش زبان فارسی در منطقه و انتشار دیوان شاعران بزرگ دربار سلاطین هند (مانند اکبر، جهانگیر و شاه‌جهان)، سبب شده بود که تمایلی عمومی نسبت به درک ظرایف و دقایق آثار این شاعران پدید آید. بدین سبب ادیبان و لغت‌شناسان به نگارش و تدوین فرهنگ‌های فارسی روی آوردند (حکمت، ۱: ۸۷) و بدین ترتیب، دو دوره فرهنگ‌نویسی شکل گرفت: دوره نخست که تا سده ۱۱ ق. ادامه یافت، دوره جمع‌آوری لغات است، و دوره دوم که از سده ۱۱ ق. آغاز می‌شود، دوره‌ای است که در آن لغات مورد نقد و تحلیل نیز قرار گرفت. *برهان قاطع* متعلق به دوره نخست است (شهریار نقوی، ۱۳۴۱: ۵۰).

برهان قاطع در حدود ۲۰۲۱۱ واژه و ترکیب دارد (حکمت: ۸۸) که واژه‌هایی از برخی زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی و غیرایرانی نیز در میان آن‌ها به چشم می‌خورد (معین، ج ۱: ۹۷). *برهان قاطع* برخلاف فرهنگ‌های رایج در زمان مؤلف، دارای ترتیبی الفبایی و بر پایه حروف اول، دوم، سوم، و ... هر واحد واژگانی تنظیم شده است. این فرهنگ شامل یک دیباچه، مشتمل بر ۹ «فایده»، و متن شامل ۲۹ «گفتار» است. دیباچه در باب موضوعاتی مانند زبان‌های ایرانی، حروف، دستور زبان و املا فارسی است و گفتارها که بخش اصلی فرهنگ را شامل می‌شود، بر مبنای حروف فارسی و عربی ترتیب یافته، و هر کدام خود به چندین «بیان» تقسیم گردیده است (برهان، ۱: هـ - ط؛ حکمت، ۱: ۸۴).

این فرهنگ با وجود آنکه می‌بایست از منابع گوناگونی فراهم آمده باشد، مؤلف آن تنها از ۴ فرهنگ، یعنی فرهنگ جهانگیری انجوی شیرازی، *مجمع‌الفرس* سروری کاشانی، *سرمه سلیمانی* تقی‌الدین اوحدی و *صاح‌الدویه* حسین انصاری نام می‌برد. از میان این ۴ فرهنگ، بیشترین استفاده برهان از فرهنگ جهانگیری بوده است (حکمت، ۱: ۸۱-۸۴). جامعیت *برهان قاطع* به لحاظ شمار واژگان و ترکیباتش موجب رواج کامل آن در میان مردم ایران و هند شد (همو، ۱: ۸۸).

۲.۲ جامع

شهرت این فرهنگ سبب گردید که گروهی به تقلید، تکمیل، ترجمه و نقد آن روی آورند. *برهان جامع*، از محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی، به تقلید از *برهان قاطع* تألیف شده، نخستین بار در ۱۲۶۰ ق. در تبریز به طبع رسیده است.

نقص‌های فرهنگ *برهان قاطع* به سبب شهرت بسیاری که حاصل کرد، محلّ اعتنای

پارسی‌شناسان بعد شد و در نتیجه کتاب‌هایی به صورت تعلیق بر آن ترتیب یافت خواه در راه تکمیل کردن آن و خواه در ذکر اشتباه‌هایی که در آن راه یافته است.

۳.۲ قاطع برهان و دیگر نقدها

از این گونه کتاب‌هاست قاطع برهان، ساطع برهان، دافع هذیان و جز آن‌ها. ترجمه‌ای ترکی نیز از برهان شده است به نام تبیان نافع به دست سید احمد عاصم عنتابی از پارسی‌شناسان آغاز سده سیزدهم روم (تربیت، ۱۳۱۴: ۶۸-۶۹). در نقد برهان قاطع نخستین تلاش از سوی سراج‌الدین آرزو، در سراج‌اللغه (تألیف در ۱۱۴۷ ق/ ۱۷۳۴ م) صورت گرفت و پس از آن غالب دهلوی به تفصیل، این فرهنگ را در ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۱ م. مورد نقد و بررسی قرار داد و حاصل کار خود را با عنوان قاطع برهان تدوین و منتشر ساخت. نقد غالب دهلوی، واکنش‌هایی را در میان لغت‌نویسان هندی برانگیخت و سبب تألیف آثاری مستقل در نقد و رد انتقادات غالب گردید. از جمله: سید سعادت علی با چاپ کتاب محرق قاطع برهان در ۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۴ م؛ آغا احمد علی شیرازی با تألیف کتاب مؤید برهان در همان سال، و امین‌الدین دهلوی با تألیف کتاب قاطع‌القاطع در ۱۲۸۱ ق. (معین، ۱: ۱۱۰-۱۱۴). در حال حاضر نیز برهان قاطع مورد نقد قرار گرفت، به عنوان مثال، محمد تقی بهار بر واژه‌های دساتیری این فرهنگ و بر بی‌بنیاد نبودن آن‌ها انگشت نهاد و پورداود هم از این بابت و هم از آن جهت که برهان خالی از شواهد شعری است، آن را مورد نقد قرار داد. در آن میان نقد و بررسی حکمت (۱: ۸۶-۹۶) از دو نقد پیشین مفصل‌تر است. حکمت روشن می‌سازد که برهان قاطع کاستی‌های اساسی دارد، مثل حذف شواهد شعری، اشتباه در ریشه‌شناسی برخی از واژه‌های فارسی و عربی، خطا در ضبط برخی از لغات، ورود تصحیفات و تحریفات در پاره‌ای لغات، اشتباهات تاریخی و جغرافیایی و سرانجام طرح باورهای بی‌بنیاد و خرافی در شرح و تفسیر برخی از لغات (میرانصاری، ۱۳۸۳: ج ۱۲: ۵۸).

برهان قاطع چندین بار در هند و ایران چاپ شد. از چاپ‌های مهم آن چاپ کلکته به سال ۱۲۳۳ ق/ ۱۸۱۷ میلادی است با مقدمه‌ای مشروح و افزودن تکمله‌ای بر آن از ۳۷۱۷ واژه و ترکیب فارسی که از نظر «برهان» ساقط شده بود و این مجموعه جدید ملحقات برهان قاطع نام دارد. چاپ کامل‌تر و بهتر برهان قاطع تصحیح محمد معین است که با مقدمه‌ای جامع و با حواشی بسیار در شرح ریشه واژه‌ها و تصحیح خطاهای صاحب برهان

قاطع و افزودن بسیاری از لغت‌ها در حاشیه و دادن معادل واژه‌های فارسی در سایر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی در پنج مجلد (از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۵ خورشیدی و چند بار پس از آن تاریخ) در تهران به طبع رسید چنانکه باید آن را تألیف پرج تازهای در لغت فارسی شمرد که به مراتب بر آنچه برهان بن خلف فراهم آورده بود برتری دارد (صفا، ۱۳۶۲: ۳۸۵-۳۸۶). پس از برهان قاطع و ردیه‌ها و تأییدیه آن، به فرهنگ آندراج می‌رسیم.

۴.۲ فرهنگ آندراج

فرهنگ فارسی به فارسی، گردآورده محمد پادشاه، متخلص به شاد، فرزند غلام محیی‌الدین ویجی نگری. کتاب به اشاره سرمایه مهاراجه میرزا آندکجپتی راج‌منه سلطان بهادر فرمانروای ویجی‌نگر در ایالات دکن هند، تألیف شد و عنوان آندراج را از نام او گرفت. در تألیف و تسوید کتاب دو برادر مؤلف، یکی منشی شیخ محمد داود متخلص به عزیز و دیگری شیخ محمد امام، دستیاری و مددکاری داشته‌اند. ختام تألیف سال ۱۳۰۶ ق. برابر با ۱۸۸۸ میلادی است.

این فرهنگ با استفاده از تجربه‌ها و شیوه‌های فرهنگ‌نویسان پیشین و به ترتیب الفبایی تدوین شده و مؤلف، اختلاف تلفظ واژه‌ها را از کتب معتبر تحقیق کرده و برای شناسایی واژه‌ها از یکدیگر از نشانه‌های «ع» برای عربی و «ف» برای فارسی و «ت» برای ترکی، «ی» برای یونانی، «ه» برای هندی و «ر» برای رومی و «س» برای سنسکریت استفاده کرده است (اقلیدی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۱) مراجع و مآخذ نقل لغات را نیز با علائمی به تفصیل ذیل در پایان شرح لغات می‌آورد: ب (بهار عجم)؛ غ (غیاث‌اللغات)؛ ن (انجمن‌آرا)؛ الف (منتهی‌الارب)؛ ص (صراح)؛ ه (هفت قلزم)؛ ر (برهان قاطع)؛ ض (مؤیدالفضلا)؛ ک (کشف‌اللغات)؛ ش (شمس‌اللغات)؛ م (منتخب‌اللغات)؛ ظ (مظهرالعجایب)؛ فر (فرهنگ، فرنگ) که ظاهراً مراد فرهنگ فارسی و عربی به انگلیسی، فرانسیس جانسون، طبع لندن ۱۸۵۲ م است؛ مص (مصطلحات‌الشعرا) (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۹۲). آندراج در شرح معانی واژه‌ها، شاهدهای گوناگون شعر و نثر از گویندگان و نویسندگان فارسی آورده (اقلیدس ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۱). این فرهنگ نسبتاً جامع است و لغات آن از منابع قدیم‌تر استخراج شده است و چنانکه اشاره شد شامل لغات فارسی و عربی و ترکی است و متکی به شواهد نظمی و گاه نثری از گویندگان و نویسندگان فارسی، به برخی اصطلاحات متداول بیان عامه نیز اشاره دارد و برای بسیاری از لغات مترادفاتی هم می‌آورد که غالباً در مقام تشبیه یا کنایه

است. این مترادفات را مؤلف تنظیم و به صورت تألیف دیگری درآورده و نام مجموعه مترادفات بدان داده است. مؤلف همچنین خود متذکر است که در این کتاب مصطلحات علم عروض و قواعد فارسی و جمله صنایع و بدیع مستعمله نظم و نثر را مفصلاً با شواهد در ردیف الفبایی خود قرار داده است.

امتیاز فرهنگ آندراج گذشته از اشتغال آن بر لغات عربی و فارسی آن است که نسبت به دیگر فرهنگ‌های مشابه جامعیت دارد. نکته گفتنی دیگر آنکه مندرجات غیاث‌اللغات و بهار عجم و برهان قاطع از فرهنگ‌های فارسی به فارسی، و منتهی‌الارب، از فرهنگ‌های عربی به فارسی، تقریباً همه در این کتاب وارد شده است. داشتن شواهد برای بسیاری از لغات و ترکیبات امتیاز دیگر این کتاب است. مترادفات از هندی که گاه نقل می‌کند مزیت دیگری محسوب تواند بود (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۹۲-۱۹۴). این فرهنگ نخست در سه مجلد به قطع رحلی پهن در ۳۰۹۳ صفحه در مطبعه نولکشور واقع در لکهنو به سال ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۴ م. به چاپ سنگی رسیده و بار دوم در تهران به سرمایه کتابخانه خیام در هفت مجلد (۴۷۰۲ صفحه) به قطع وزیری زیر نظر محمد دبیرسیاقی به حروف سربی چاپ شده است و در نوبت سوم نیز کتابخانه خیام چاپ تهران را پس از تجدیدنظر به قصد رفع نادرستی‌های چاپی، به طریقه افست، در ۱۳۶۳ ش. تجدید طبع کرده است (همو: ۱۹۳). برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به دانشنامه شبه قاره، زیر نظر حسن انوشه، ج ۱، ذیل: آندراج و منابع آن.

۵.۲ گنج‌نامه

فرهنگ دیگر گنج‌نامه از علی بن طیفور بسطامی است که به حکم رضاقلی بیک ملقب به نیک‌نام‌خان در ۱۰۶۹ تألیف شده و موضوع آن الفاظ شاهنامه است با شواهد از خود شاهنامه. حرکات لغات را دارد. نسخه آن در دسترس مؤلف فرهنگ نظام بوده است و این شرح از آنجاست (همو: ۱۵۴). البته این نکته را باید افزود که از کتاب گنج‌نامه نسخه‌ای در موزه و کتابخانه سالار جنگ و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آصفیه حیدرآباد هند موجود است که نویسنده این سطور خود آن‌ها را دیده و حتی تحریری از نسخه کتابخانه سالار جنگ انجام داده و با نسخه کتابخانه آصفیه که نسخه‌ای نه‌چندان در وضعیت سالم است مقایسه کرده است. البته نسخه‌ای هم از این کتاب در کتابخانه اندیا آفیس India Office لندن وجود دارد.

۶.۲ خزانه اللغات

خزانه اللغات شاه جهان بیگم بهوپالی که در بهوپال نوشته شده را می توان از زمره فرهنگ های جنوب هند به شمار آورد زیرا بهوپال هم در قلمرو دکن قرار داشته. این فرهنگ در دو جلد در ۱۳۰۴ ق. به چاپ رسیده. مؤلف آن شاه جهان بیگم (۱۲۵۲-۱۳۱۹ ق.) یگانه زنی بود که به فرهنگ نویسی در شبه قاره خدمتی بزرگ کرده است. *خزانه اللغات* دربردارنده واژگانی از شش زبان اردو، فارسی، عربی، سنسکریت، انگلیسی و ترکی است. این واژه ها که مترادف یکدیگرند، در شش ستون به ردیف و بدون آوردن هیچ گونه شاهی نوشته شده است (نوش آبدی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۹۷۲). برخی دیگر از فرهنگ های نوشته شده در سرزمین دکن، واژه نامه هایی است که در دوره آصف جاهیان آخر سلسله پادشاهی دکن نوشته شده است. عبارتند از: *فرهنگ محتشمی* و *فرهنگ های آصف اللغات*، *ارمغان آصفی*، *فرهنگ نظام* که می باید معرفی شوند.

۷.۲ فرهنگ محتشمی

فرهنگ محتشمی، تألیف محمد وزیرالدین خان ملقب به سبقت جنگ محتشم الدوله بهادر است. مؤلف مقدمه ای بر کتاب دارد و در آن مآخذ کار خود را از فرهنگ های *برهان قاطع*، *غیاث اللغات*، *بهار عجم*، *منتخب اللغات*، *چراغ هدایت*، *صراح*، *شمس اللغات*، *تاج اللغات*، *لغت ترکی*، *هفت قلزم*، *نفائس اللغات*، *رساله نهر الفصاحت* و غیره ذکر می کند و می نویسد یک هزار و یک صد لفظ فراهم نموده و نام *فرهنگ محتشمی* بدان داده است و بر ترتیب «ا ب ت ث» ساخته. علامت اختصاری «ف» را برای لغات فارسی و «ع» را برای عربی و «ت» را برای ترکی برگزیده است و لذا لغات این فرهنگ فارسی سره نیست. شاهد هم ندارد و ترتیب لغات آن در داخل کلمات الفبائی کامل نیست.

این کتاب در عهد میر محبوب علی خان بهادر در حیدرآباد هند به تاریخ محرم ۱۲۹۳ هجری قمری چاپ شده و شاه عبدالله مشاق دری مقدمه ای بر آن نوشته است (در ۸ صفحه). کتاب ۳۱۱ صفحه دارد در یک ستون و هر صفحه حدود پانزده سطر دارد و لغات به حروف درشت تر از حروف شرح طبع گردیده است (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۸۷-۱۸۸) این کتاب چند سال پیش توسط پرویز البرز تصحیح و در تهران چاپ شد.

۸.۲ آصف‌اللغات

فرهنگ دیگر *آصف‌اللغات* است. کتابی در لغت فارسی و اردو، از نواب عزیزجنگ خان بهادرشمس‌العلماء احمد عزیز نائطی. مؤلف بر آن بوده تا همه واژگان و ترکیبات و امثال فارسی را در این کتاب بیاورد، ولی پیش از پایان بردن این کار سترگ درگذشت. از این رو *آصف‌اللغات* که در فاصله سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۴۰ ق/ ۱۹۰۶-۱۹۲۱ م. در حیدرآباد دکن به نام نظام‌الدوله نظام‌الملک آصف جاه، تا جلد هفدهم در ۱۰۲۰۰ صفحه، چاپ شده است، واژگان فارسی را از آغاز الف ممدود تا پایان شرح واژه «جرار» دربر دارد (برزگر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸).

نویسنده در مقدمه جلد نخست ۴۰ کتاب لغت و فرهنگ‌نامه را به عنوان مآخذ کار یاد کرده و درباره هر یک شرح مختصری آورده است. در فهرست این مآخذ علاوه بر برخی فرهنگ‌های معتبر فارسی مانند سروری، جهانگیری، رشیدی، برهان قاطع و سراج‌اللغات، فرهنگ‌های سه زبانه‌ای چون افسر‌اللغات و شمس‌اللغات (عربی، فارسی، و ترکی) و گلشن فیض (فارسی و عربی و اردو) و فرهنگ‌های دو زبانه مانند *جامع‌اللغات* (فارسی و اردو) نیز دیده می‌شود، ولی کتاب‌های قدیم‌تر، چون *فرهنگ اسدی*، *معیار جمالی*، *فرهنگ قواس*، *صحاح‌اللغه* (صحاح‌الفرس) و *شرفنامه* در شمار مآخذ او نبوده است (*دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۶۷: ۴۳۱). این تألیف اگر کامل می‌شد و تماماً به چاپ می‌رسید یکی از جامع‌ترین فرهنگ‌ها به شمار می‌آمد (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۹۵). ترتیب واژگان در این فرهنگ الفبایی است و شامل لغات مفرد و مرکب است و در برابر هر واژه معانی لغوی، اصطلاحی و محاوره‌ای آن با ذکر شواهدی از شاعران معروف و نیز معادل اردوی کلمه و شواهدی از شعر اردو آمده است. در این فرهنگ، آرای گوناگون پژوهشگران درباره معنی یک کلمه یا اصطلاح آورده شده و سپس مؤلف نظر داوری خود را بیان می‌دارد (برزگر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸).

آوردن معادل‌های کلمات فارسی به زبان اردو و نقل شواهد از شعر اردو، از اختصاصات این اثر است (نواب عزیز، ۱۳۲۵، ج ۱: ۱۵). نویسنده تنها به نقل لغات از فرهنگ‌ها اکتفا نکرده و برخی از «الفاظ جدیدۀ بیرون از چهل کتاب» (همو، ج ۱: ۱۶) را نیز با بررسی در متون و استنباط کاربردهای تازه لغات به دست داده است. در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی از این کتاب استفاده شده است (*مقدمه لغت‌نامه*: ۱۸؛ مقدمه فرهنگ فارسی: چهل و سه). *آصف‌اللغات* چنانکه گفته شد از اواسط حرف «ج» فراتر

نمی‌رود و عبارات آن به شیوه پارسی‌نویسی رایج در هند است. لکن از لحاظ دقت در معانی لغات و تفکیک معانی و آوردن شواهد و نیز از جهت نقد اقوال فرهنگ‌نویسان دیگر، دارای اهمیت است (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۳۱).

۹.۲ ارمغان آصفی

ارمغان آصفی، فرهنگنامه‌ای فارسی مشتمل بر لغات و اصطلاحات فارسی و استعمالات آن همراه با شواهد شعری نوشته محمد عبدالغنی خان فرخ‌آبادی متخلص به «غنی» (وفات: ۱۳۳۴ ق/ ۱۹۱۶ م) یکی از مدیران اسبق بخش عربی مدرسه فوقانیه حیدرآباد دکن (شهریارنقوی، ۱۳۴۱ ش؛ ۲۳۱). عبدالغنی‌خان، ارمغان آصفی را در ۱۲۹۰ ق. به نام میرمحبوب علی شاه آصف جاه ششم - پادشاه دکن - تألیف کرد و برای تدوین آن بیشتر بر فرهنگ فارسی بهار عجم متکی بود. این کتاب مشتمل بر دو بخش است و در هر دو بخش واژه‌ها و اصطلاحات در ستون‌هایی ذکر شده‌اند (شمسایی، ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۷۶).

غنی کاربردهای گوناگون افعال فارسی مثل آب خوردن، آب نوشیدن، آب ریختن و آب گرفتن را با شواهد شعری دوره‌های مغول، صفویه و دیگر سخنوران پیشین آورده که اشعار آن نزدیک به چهل هزار بیت است. از این رو این کتاب را جنگ اشعار برگزیده شعرای فارسی‌گو دانسته‌اند. مؤلف در ترتیب واژه‌ها شیوه تازه‌ای در پیش گرفته، چنان که حرف اوّل لغت باب و حرف دوم فصل را تشکیل می‌دهد. جزء نهم ارمغان آصفی، تذکرةالشعرا است که جدولی با شش ستون را دربر می‌گیرد و در آن تخلص، نام، سال وفات، وطن و عهد شاعر آمده است. غنی نام و نشان شعری را نیز که شعرشان در ارمغان آصفی یاد شده به ترتیب الفبا در این تذکره آورده است.

ارمغان آصفی نخستین بار در هشت جلد و ۱۳۱۷ صفحه بین سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۶ ق. در مطبعة قادری آگره به چاپ رسیده است (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۸۵ و شمسایی، ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۷۶).

۱۰.۲ فرهنگ نظام

فرهنگ نظام، فرهنگی فارسی به فارسی، تألیف سید محمد علی داعی‌الاسلام (- ۱۳۷۱ ق). این فرهنگ یکی از مهم‌ترین فرهنگ‌های فارسی است در پنج جلد (به قطع رحلی، در

۲۴۶۹ صفحه) تدوین یافته است. چاپ یکم آن از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ ق. زیر نظر خود مؤلف در ۳۲۷۱ صفحه در حیدرآباد دکن، به سرمایه نظام حیدرآباد، میرعثمان علی‌خان پادشاه دکن، به چاپ رسیده است. وجه تسمیه آن به فرهنگ نظام نیز همین است. فرهنگ نظام دو مقدمه مفصل دارد؛ یکی در ابتدای مجلد یکم و دیگری در ابتدای مجلد پنجم. در مقدمه مجلد یکم مؤلف به نقد و تحلیل فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و ایران می‌پردازد و پس از آن روش خود را در تدوین این فرهنگ باز می‌گوید (شریفی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۱۹۶۳). لغات مندرج در فرهنگ نظام بیشتر فارسی است و گه‌گاه عربی هم دارد و نیز لغات ترکی در آن یافت می‌شود. از متون شعری و نثری و نیز از تداول و تکلم فرد لغاتی استخراج و وارد فرهنگ خود کرده است. ضبط لغات کتاب با حروف اوستائی است و بنابراین امتیاز دقت ضبط را دارد. کتاب به خط نستعلیق و به طریق سنگی طبع شده است. این فرهنگ به تقریب دارای سی‌هزار لغت است و آن را از فرهنگ‌های خوب فارسی باید به حساب آورد (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۹۶).

به عقیده داعی‌الاسلام، فرهنگ‌های فارسی که تا زمان تدوین فرهنگ نظام تألیف شده‌اند، به معنی دقیق کلمه، فرهنگ زبان نیستند؛ چراکه واژگان برگرفته آن‌ها، اغلب واژگان مهجور به کار رفته در متون منظوم‌اند. داعی‌الاسلام با این بینش در فرهنگ خود کوشیده است که جزو واژگان فهرست شده در فرهنگ‌های دیگر، واژگان متون منثور را نیز فهرست کند. اما مهم‌ترین کار وی داخل کردن واژگان زبان معیار (به اصطلاح خود مؤلف زبان مقرر Standard) در فرهنگ خود است. برای این کار، داعی‌السلام به مدت سه سال در ایران اقامت گزید و به فهرست‌برداری از واژگان متداول در فارسی روزگار خود پرداخت. لهجه معیار در فرهنگ نظام لهجه تهرانی است. ترتیب واژگان براساس حروف تهجی است و مؤلف کوشیده است حروف دوم و سوم را نیز در این ترتیب‌بندی در نظر گیرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ نظام دید انتقادی مؤلف در بررسی اشتقاقی هر واژه است، چنان که از آوردن واژگان مجعول زند و پازند و دساتیری به درستی خودداری کرده است. (شریفی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۱۹۶۳).

دیگر ویژگی فرهنگ نظام این است که کوشش شده است صورت‌های گوناگون هر واژه (ماضی، مضارع، اسم فاعل، اسم مصدر و ...) نیز ارائه شود. یادآوری نام ولایت واژگانی که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی شده‌اند و به کار می‌روند، حذف واژگان ولایتی که سند شعری ندارند، آوردن صورت‌های مخفف یا مبدل هر واژه، اگر مخفف یا

مبدل دارند، و به دست دادن معنی مجازی مشهور هر واژه از دیگر ویژگی‌های فرهنگ نظام است (همو). روش انتقادی و تحقیقی که نویسنده این فرهنگ در بررسی و تشریح برخی مطالب به کار برده، فرهنگ نظام را سرآمد دیگر فرهنگ‌های آن دوره قرار داده است. این فرهنگ همچنین آخرین فرهنگ فارسی به فارسی در شبه قاره بود، زیرا در پی دگرگونی‌های سیاسی و ادبی در شبه قاره، تا سال‌ها کسی به تدوین چنین فرهنگی در هند و پاکستان نپرداخت (نوش آبادی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۹۷۲-۱۹۷۳).

۳. نتیجه‌گیری

در پی استوار شدن ریشه‌های زبان فارسی در سرزمین هند و دریافت معانی عمیق اسلامی و فهم، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی، به‌ویژه - متون ادبی و فلسفی - کار به جایی رسید که فرهیختگان و اهل دانش سراسر شبه قاره ضرورت فراگیری زبان فارسی به‌خصوص دانش‌های مرتبط با آن - یعنی لغت و دستور - را از اهم ضروریات می‌دانستند و ندانستن آن را مانعی بزرگ در سر راه یادگیری و آموختن این علوم می‌شمردند. از این رو تألیف و تدوین فرهنگ‌های لغت و دستور زبان فارسی خیلی بیشتر از ایران در شبه قاره مورد توجه قرار گرفت. نوشتن فرهنگ‌ها فقط در دهلی مرکز هند نبود، بلکه در بخش‌ها و اماکن دیگر چون حیدرآباد، لکهنو و ... روز به روز رشد و توسعه یافت. به‌ویژه در دوره حکومت قطبشاهیان، نظامشاهیان و آصف‌جاهیان در دکن که تعداد زیادی فرهنگ‌های عمومی و خصوصی و اصطلاح‌نامه فراهم آمد که مورد نیاز خوانندگان تألیف چنین آثاری بودند. نتیجه این شد که ما شاهد تألیف حجم بسیاری از آثار لغوی و تدوین فرهنگ اصطلاحات در سرزمین هند جنوبی یا دکن - علاوه بر سراسر شبه قاره - باشیم که تألیف دو فرهنگ مهم برهان قاطع محمدحسین بن خلف تبریزی و فرهنگ نظام اثر محمد علی داعی‌الاسلام لاریجانی از نمونه‌هایی است که ایرانیان در جنوب هند در درجه اول برای استفاده اهل فرهنگ هند و پاکستان و بعد استفاده سراسر سرزمین‌های فارسی‌خوان و فارسی‌دوست فراهم آوردند که امروزه جزء ذخایر بزرگ لغوی ما محسوب می‌شوند.

منابع

اخترحسن، ۱۹۷۳. قطب‌شاهی دورکا فارسی/ادب، حیدرآباد، انتخاب پریس (اردو).

۷۰ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند جنوبی (دکن)

- البسطامی، علی بن طیفور [بی تا]. *حدائق السلاطین فی کلام الخواقین*، تصحیح شریف‌النساء انصاری، دهلی، ناشر: شریف‌النساء انصاری [بی تا].
- تربیت، محمد علی، ۱۳۱۴. *دانشمندان آذربایجان*، تهران.
- جلالی نائینی، محمدرضا. *هند در یک نگاه*، تهران، شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- حکمت، علی اصغر، ۱۳۳۷. *سرزمین هند*، تهران، دانشگاه تهران.
- دانشنامه جهان اسلام*، ۱۳۷۹. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۵.
- دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره*، ۱۳۸۴. زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، جلد اول، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۶۷. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دبیرسیاقی، محمد، ۱۳۶۸. *فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها*، تهران، اسپرک.
- رادفر، ابوالقاسم، «غارهای اجانتا»، *یادنامه استاد دکتر محمد کریم پیرنیا*، به کوشش اکبر قلمسیاه، یزد، بنیاد مرحوم پیرنیا و دانشگاه یزد، ۱۳۸۱، صص ۶۹۹-۷۰۸.
- رضیه اکبر ۱۹۸۲. *نظم و نثر فارسی در زمان قطب‌شاهی حیدرآباد*، سیما پبلشرز ایندیا، پروموترس.
- سید عبدالله، ۱۳۷۲. *ادبیات فارسی در میان هندوان*، ترجمه محمد اسلم خان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شمسای، الهام، ۱۳۸۴. «ارمغان آصفی» در: *دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره*، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب، ج ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۷۵-۳۷۶.
- شهریار نقوی، حیدر، ۱۳۴۱. *فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، تهران، وزارت فرهنگ.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۲. *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، بخش ۱، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- کرمی، مجتبی، ۱۳۷۳. *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مصاحب، غلامحسین، ۱۳۴۵. *دایرةالمعارف فارسی*، جلد اول، تهران، فرانکلین.
- معصومی، محسن، ۱۳۸۹. *فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی دکن در دوره بهمنیان*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرانصاری، علی، ۱۳۸۳. «برهان قاطع» در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۵۷-۵۸.
- نواب عزیز جنگ بهادر خان، ۱۳۲۵. *آصف‌اللغات*، حیدرآباد دکن، عزیزالمطابع.